

انگیزه های مهاجرت و متضرر شدن مردمان کشور

چرا انسان ها ناگزیر دست به مهاجرت های خواسته و ناخواسته می زنند؟

یکی از این عوامل مسئله عدم امکانات زندگی است که سبب مهاجرت های ناخواسته می شود. علت دیگر مهاجرت ها عدم اشتغال زایی است و علت سومی و مهم ترین علت جنگ های خانماز سوزی که میلیون ها نفر کشته و زخمی به جا گذاشته و میلیون ها نفر بی خانمان گردیدند. این مهاجرت های گسترده در پی کودتای سیاه هفت ثور به وقوع پیوست و تا کنون ادامه دارد. این جنگ های خانمانسوز آزادی بیان را سلب نمود و ستم طبقاتی، ستم ملی، و ستم جنسیتی را چند برابر ساخت. با بیرون راندن اشغال گران سوسیال امپریالیزم از افغانستان جنگ های داخلی به اوج خود رسید. در این اوضاع و احوال نه تنها که شئونیزم ملی به حد اعلا رشد نمود بلکه ستم جنسیتی چند برابر گردید و مجاهدین به شکل گر و هوی بر زنان تجاوز نمودند. این عوامل سبب گردید که مردم و به خصوص اهالی کابل مهاجرت را ترجیح دهند و به کشورهای همسایه بروند. در اوضاع و شرایطی که امپریالیزم امریکا به جای مجاهدین طالبان را بر اریکه قدرت نشاند، ستم در همه ابعادش گسترده تر گردید و حتی املاک مردم به آتش کشیده شد و زنان از تمامی حقوق محروم گردیدند. این اعمال طالبان مورد حمایت امریکا و متحدینش قرار داشت. حتی یک کلمه هم در مورد مظالم طالبانی نه گفتند و نه نوشتند. زمانی که سوسیال امپریالیزم روس فرو ریخت امپریالیزم امریکا حکومت صد ساله بلا منازع خود را اعلان نمود، به این فکر افتاد که دیگر طالبان به دردش نمی خورد و باید مستقیماً وارد صحنه گردد. بر این اساس حمله به برج های دوغلو بهانه برای لشکر کشی و تجاوز به افغانستان گردید. امپریالیزم امریکا با شعارهای فریبنده "مبارزه با تروریسم"، " آزادی زنان از چنگال طالبان" وارد صحنه گردید و با فروریختن بمب های 15 تنی بالای مردمان کشور باعث ویرانی، خانه خرابی و کشته شدن هزاران نفر گردید، بالاخره بعد از سه ماه تجاوز و جنگهای خونین توانست افغانستان را به اشغال خود در آورد. این عمل کرد امپریالیزم باعث مهاجرت مردمان کشور گردید و هر چه از عمر ننگین رژیم دست نشانده می گذشت به همان اندازه جنایت اشغال گران و میهن فروشان زیادتر می گردید و موج مهاجرت افزایش می یافت. با شروع جنگ های طالبان علیه اشغال گران این مهاجرت ها رو به افزایش گذاشت. بعد از این که امپریالیزم امریکا از خیر همه شعارهایش گذشت و طالبان را برای بار دوم به قدرت رساند، استبداد طالبانی در همه زمینه ها ابعاد گسترده به خود گرفت. بستن مکاتب و پوهنتون ها (دانشگاهها) به روی دختران و محروم نمودن آنان از تمامی زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عدم آزادی های اعتقادی و مذهبی و محدود نمودن رسانه های صوتی و تصویری، اعدام های بی مورد مخالفین سیاسی، مردمان کشور را وادار به مهاجرت نمود. این مهاجرت ها عموماً یا در حاشیه شهر های بزرگ کشور صورت گرفته و یا خارج از کشور صورت گرفته است. در مورد مهاجرت حاشیه نشینی و زندگی در شهر های بزرگ تر از نظر زبان و فرهنگ مانع و مشکلی برای مهاجرین ایجاد نمی کند، اما مهاجرت های خارج از کشور این موانع، تفاوت ها و استثناات را به وجود می آورد. عامل اصلی این گونه مهاجرت ها تجاوزات مکرر و اشغال کشور و استبداد دولت های وابسته و دست نشانده می باشد.

همان طوری که در بالا اشاره شد، در زمان رژیم دست نشانده خلق و پرچم، مردم کشور ما اجباراً مهاجرت را ترجیح دادند و رهسپار دو کشور همسایه پاکستان و ایران و حتی کشورهای غربی گردیدند. کودتای ننگین هفت ثور خسارات جبران ناپذیری در همه سطوح بر مردمان کشور وارد نمود. سایه شوم کودتا گران که مردم را برده و کنیز خود می دانستند بر روی مردم سنگینی می نمود.

رژیم های فاسد، خود فروخته قدرت را نعمت الهی برای خود می دانستند و برای تداوم قدرت خود، به طور دایم باید که آزادی مردم را محدود و محدودتر می ساختند. به همین علت اولین اقدام

حکومت طالبانی زن ستیزی بود، که حق کار را از زنان گرفتند و درب مکاتب و دانشگاه ها را به روی دختران جوان مسدود ساختند و به جای دانشگاه ها و مکاتب مدارس دینی را باز نمودند و از این طریق فرهنگ بنیاد گرایی را ترویج می نمایند. در گام بعدی نیروهای فرهنگی را محدود نمودند و اکثریت نیروی فرهنگی مجبور به فرار کشور گردیده به یکی از کشورهای خارجی پناه بردند. الویت های زندگی (نان، تحصیل، امنیت مالی و جانی و حفظ آبرو و حیثیت شهروندان) مانند دانه های زنجیر با هم متصل و پیوسته می باشد. هر گاه به یکی از آن ها خدشه وارد شود انسان ناگزیر به مهاجرت می گردد. در رژیم طالبانی هیچ یک از مسایل متذکره مراعات نمی گردد، لذا بخواهی نخواهی مردم مجبور به ترک کشور می گردند. ما معتقد می باشیم که اقتصاد زیر بنای جامعه بوده و مسائل فرهنگ و سیاست از جمله پدیده های روبنایی جامعه بشری می باشد. افغانستان مانند دیگر جوامع یک جامعه طبقاتی بوده، و اما شیوه نیمه فیودالی بر آن مسلط است.

امپریالیسم اشغالگر امریکا بعد از بیست سال اشغال کشور با همه جنایات و دد منشی از لحاظ نظامی به بن بست خورد، برای این که منافعش را در این کشور از دست ندهد، فوراً و بدون در جریان گذاشتن رژیم دست نشانده خود با طالبان وارد مذاکره گردید و بعد از چند دور مذاکرات "توافق نامه صلح" با طالبان را امضاء نمود. ابتدا به این فکر بود که یک دولت همه شمول از جهادی ها، طالبان و بقیه مرتجعین و میهن فروشان بسازد. اما بعد از دید و بازدید مکرر دپلومات های امریکایی با طالبان دولت امریکا به این نتیجه رسید که امارت اسلامی بهتر می تواند به نفعش کار نماید تا یک دولت ائتلافی. روی این منظور دولت را دودسته به طالبان تسلیم نمود و روی همه شعارهایش یعنی "مبارزه با تروریسم" و "آزادی زنان از چنگال طالبان قرون وسطایی" پا گذاشت و دوباره دولت را به قرون وسطایی ها سپرد. ما بارها این مطلب را بیان نمودیم که امپریالیسم بزرگ ترین تروریست در جهان است و در راس همه تروریست ها قرار دارد. امپریالیسم خود بزرگ ترین ناقض حقوق بشر و حقوق زنان در جهان است. و تمام شعارهایش در افغانستان و جهان به منظور فریب زحمت کشان اعم از زنان و مردان می باشد. برای امپریالیسم امریکا هیچ چیز ارزشمندتر از منافع غارتگرانه او نمی باشد. زنان افغانستان به چشم سر دیدند که امپریالیسم امریکا نه به فکر حقوق بشر است و نه هم به فکر حقوق زنان، بلکه در پی منافع خود است هر آن و زمانی که منافعش تقاضا کند همه را فدای منافع خود می کند. امروز در کشور "متمدن" و پیشرفته سرمایه داری همچو امریکا زنان حق تسلط بر بدن خود را ندارند. یعنی حق سقط جنین از آنها گرفته شده است. و از جمله کشورهای است که اعدام هنوز ملغی نگردیده است.

امپریالیسم امریکا در دوحه از طالبان این تعهد را گرفته که "توافقنامه امنیتی" میان امریکا و رژیم پوشالی غنی را به پذیرند و به نیروهای استخباراتی اش اجازه فعالیت بدهند که از طرف طالبان پذیرفته شده است. امپریالیسم امریکا این تعهد را به طالبان داده که سالانه مبلغ 5 میلیارد دالری که در اعلامیه مشترک میان دولت امریکا و رژیم مزدور غنی به امضاء رسیده به طالبان به پردازند. امپریالیسم امریکا این کار را کرده است و حتی در ظرف سه سال مبلغ 21 میلیارد دالر به طالبان پرداخت نموده یعنی در هر سالی هفت میلیارد دالر پرداخت نموده است. در ضمن امپریالیسم امریکا در بدل این میهن فروشی طالبان در دوحه به طالبان تعهد سپرده که در سیاست داخلی شان کاری ندارد.

زمانی که طالبان برای بار دوم به قدرت رسیدند، با اعمال شئونیزم غلیظ جنسیتی و میلیتی و محدود نمودن آزادی بیان و عقیده تعدادی از مردم جبراً به مهاجرت روی آوردند تا دختران شان از تحصیل باز نماند. اما طالبان با تحکیم پایه های قدرت خود با پشتیبانی امپریالیست ها می خواهند که تمام قوانین و مقررات دوران اول حاکمیتش را بر مردم تحمیل نماید. چنانچه در فرمان تازه

"امیرالمومنین" گذاشتن ریش به اندازه یک قبضه و پوشیدن تمام بدن زنان اجباری گردیده و حتی صدای زن عورت شناخته شده است!!

این وضعیت باعث گردیده که روز به روز مردم به مهاجرت روی بیاورند. در حالی که مردم به خوبی درک می کنند که شرایط مهاجرت نسبت به گذشته خیلی تغییر نموده و حتی در کشورهای اسلامی مانند ایران و پاکستان مهاجران افغانستانی بی نهایت زیر فشار اند و همه روزه در ملاء عام مورد آزار، اذیت، تحقیر و توهین قرار گرفته و لت و کوب می شوند و این فشار آن قدر زیاد است که پولیس ایرانی زانویش را روی گردن یک نوجوان افغانستانی می گذارد و آن قدر فشار می دهد تا گردنش می شکند. با آن هم از روی اجبار همان حقارت را می پذیرند. زمانی که پولیس سفید پوست امریکا زانویش را روی گردن یک سیاه پوست گذاشت و آن قدر فشار داد تا جان داد. سر و صدای جمهوری اسلامی در مورد نقض حقوق بشر و نژاد پرستی در امریکا بالا شد، اما در مقابل عین جنایت در کشورش خاموش است. این خصیصه ذاتی تمامی کشورهای جنایت کار است.

درین روزها از دو کشور همسایه در یک هفته بیش از 17 هزار نفر اخراج شده اند و بعضی از این اخراج شده ها سربازان و یا مامورین و کارکنان رژیم دست نشانده غنی بوده اند. طالبان بسیاری از سربازان و کارکنان رژیم گذشته را بازداشت نموده و مورد شکنجه و آزار قرار داده و بعضی ها را کشتند.

امارت اسلامی افغانستان به این جنایت سنده نکرده، بلکه مخالفین سیاسی خود را همواره در داخل کشور مورد تعقیب و پی گرد قرار داده و حتی بازداشت شان نموده و بسیاری شان را به قتل رسانده است. این جنایتکاران حتی در مقابل زنانی که به خاطر حق خود دست به اعتراض مسالمت آمیز زده بودند، دست به سرکوب قهری زد و پاسخ شان را با گلوله داد. این سرکوب تا کنون ادامه دارد و حتی در روز روشن زنان را از بین بازارها با زور به موتر بالا می کنند و از سر نوشت شان کسی خبردار نیست. و جنایت بالاتر اینکه در درون زندان، طالبان به بعضی از زنان معترض به شکل گروهی تجاوز جنسی نموده اند. و ملامت های بی شرم طالبان از طریق رسانه ها از این عمل شنیع و جنایتکارانه به دفاع بر خاستند. این عمل طالبان این مطلب را ثابت می کند که آن ها حتی به چیزی که می گویند باور ندارند، زیرا از نگاه شرعی تجاوز به زنان گناه کبیره شمرده می شود و سزاوار مجازات است. وقتی آنها از این گناه کبیره که خود شان انجام می دهند بدون شرم و حیا و به صورت علنی دفاع می کنند پس معلوم است که هیچ اعتقاد به دین خودشان ندارند و فقط آن را وسیله سرکوب برای تحکیم پایه های قدرت خود ساخته اند.

امروز افغانستان با معادنی سر شاری که دارد از نظر اقتصادی در تنگنای نابودی قرار گرفته است، فقر، بی کاری، بی خانمانی به شکل گسترده افزایش یافته است. علاوه بر آن فقر فرهنگی نیز بیداد می کند و این فقر بیش از پیش توسط طالبان دامن زده می شود.

امروز طالبان فضای تنفس را بر مردم تنگ ساخته اند. تجاوز، تهدید، شکنجه و بازداشت های خود سرانه به بهانه مختلف روز به روز شدت و حدت بیشتری به خود می گیرد.

افغانستان در شرایط کنونی فقط مارکت فروش کالاهای کشورهای هم سایه گردیده است و ارز افغانستان داخل کشورهای هم سایه می گردد. سرمایه دار افغانستانی در رابطه تنگاتنگ با سرمایه داران خارجی طبقه کارگر را استثمار مضاعف می کنند. همین اکنون در شهرک های صنعتی مزد یک کارگر شش هزار افغانی در ماه است. کارگر باید در بدل این پول حد اقل روزی دوازده ساعت کار نماید. هر گاه کار یک کارگر افغانستانی را حتی با معیار کشورهای هم سایه (ایران و پاکستان) سنجش نمائیم. از لحاظ ساعت کار یک و نیم برابر کارگر ایرانی و پاکستانی کار می کند و از بابت معاش حتی کمتر از نصف معاش یک کارگر ایرانی یا پاکستانی را می

گیرد. یک کارگر ایرانی در بدل هشت ساعت کار حد اقل ده میلیون تومان در ماه می گیرد، اما کارگر افغانستانی در بدل دوازده ساعت کار کمتر از نصف معاش کارگر ایرانی می گیرد.

فشار بیش از حد طالبان بر مردم زحمت کش افغانستان و به خصوص زنان و اقلیت های ملی و مذهبی باعث گردیده که جنبش های اعتراضی علیه امارت اسلامی طالبان شکل بگیرد. این جنبش های اعتراضی خواهان حقوق از دست رفته خود می باشند. با تاسف باید گفت که بعضی از این جنبش ها هنوز چشم امید به "جامعه جهانی" یعنی کشورهای امپریالیستی دوخته اند. در حالی که همه به چشم سر مشاهده می کنیم که طالبان توسط همین "جامعه جهانی" قدرت را در دست گرفت و توسط همین "جامعه جهانی" حمایت می گردد و از هیچ نوع کمکی به طالبان دریغ نمی کنند. در چنین حالتی چشم امید داشتن به ایشان یک توهم بیش نخواهد بود.

توده های زحمت کش اعم از زنان و مردان باید دقیقاً درک نمایند که جامعه افغانستان یک جامعه طبقاتی است؛ و امارت اسلامی افغانستان نماینده سرمایه دار بروکرات و زمین داران بروکرات در افغانستان می باشد و با هزاران تار با "جامعه جهانی" در پیوند است.

توده های زحمتکش و بخصوص زنان ستم دیده این کشور باید بدانند که آزادی تحفه اهدائی نیست؛ بل که از طریق مبارزات جدی و پی گیر سازمان یافته و از طریق انقلابات به دست می آید. تا زمانی تمامی توده های زحمتکش اعم از زن و مرد بسیج نشوند و تحت رهبری حزب پیش آهنگ طبقه کارگر حرکت نکنند، و رژیم های مستبد و خودکامه را با زور به زیر نکشند، برابری جنسیتی، میلیتی، قومی، زبانی و ... امکان پذیر نخواهد بود. یگانه راهی که به تمام انواع ستم می تواند خاتمه دهد فقط و فقط انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر می باشد. پس باید همه دست به دست هم داده و در این مسیر حرکت نمائیم.

هم وطنان!

نا امید نباشید تا شکست نخوریم پیروز نمی شویم. مبارزه علیه ستم یک ضرورت است. هر جایی که فشار است مبارزه نیز وجود دارد. منتها این مبارزات باید سمت و سوی انقلابی داشته باشد. مبارزاتی موفق می گردند که معتقدند که جنگ را فقط با جنگ می توان از بین برد و جواب تفنگ، تفنگ است. رفاه، آسایش و اندیشیدن حق توده هاست، اما نیروهای ارتجاعی به خاطر منافع و تحکیم قدرت خویش این حق را از توده ها سلب می کنند، هیچ راهی برای گرفتن این حق برای توده های زحمتکش اعم از زنان و مردان باقی نمی ماند جز راه زور آن هم تحت رهبری حزب پیش آهنگ طبقه کارگر.